

مبانی حسن معاشرت در خانواده از منظر فقه اسلامی و حقوق افغانستان

خداداد محمدی^۱

چکیده

ازدواج از اساسی‌ترین مراحل تشکیل خانواده است که با عقد نکاح صحیح بین زن و مرد ایجاد شده و نسبت به یکدیگر حقوق و وظایفی به وجود می‌آورند. یکی از مهم‌ترین وظایف، حسن معاشرت است. طبیعتاً در ازای ایجاد هر حقی برای هریک از زوجین، طرف دیگر مکلف به رعایت آن حق است. حسن معاشرت از مسائل مهم فقهی و حقوقی است که پرداختن به مبانی آن در خانواده، یک ضرورت است. تحقیق حاضر که با شیوه توصیفی و با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است، مبانی حسن معاشرت را در نظام خانواده به بررسی گرفته است. طبق یافته‌های این پژوهش، حق حسن معاشرت در نظام خانواده، هم از منظر فقه امامیه و فقه حنفی و هم در حقوق افغانستان مبتنی بر اراده تشریعی خداوند بوده که با مراجعه به آیات، روایات، حکم عقل و مراجعه به مواد قانونی می‌توانیم به اراده خداوند دسترسی پیدا کنیم.

کلیدواژه‌ها: مبانی فقهی و حقوقی، حسن معاشرت، حقوق خانواده، حقوق افغانستان، فقه اسلامی

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران



مقدمه

جهان آفرینش که سراسر نظم و قانون‌مندی است، معلول حکمت و قدرت خداوند حکیم و دانا است. در خلقت بشر حقوقی را به او اعطا کرده که لازمه حیثیت انسانی و ذاتی او است و عقل و اراده را با هم آمیخته و به انسان داده تا بتواند خوب و بد را از یکدیگر تمیز دهد. امر و نهی را با هدایت تشریعی توسط پیامبران وضع نموده که در پیروی از آن‌ها تفاوتی بین زن و مرد نیست. کرامت انسان در بینش توحیدی، مختص یک گروه خاص نیست، بلکه آنچه قابلیت رشد و کمال را دارد، روح انسان است که در پرتوی عنایات الهی به کمال می‌رسد. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». (حجرات: ۱۳) در گذر زندگی مادی لازمه ادامه حیات و بقای انسان، زوجیت است که بنای آن بر مودت و رحمت استوار است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». (روم: ۲۱) پروردگار جهان نوع بشر را مرکب از زن و مرد آفرید و چنین قرار داد که هریک از دو جنس با انجام وظایف خود خدمت ارزشمند و شایسته انجام دهند و هردو در عرض هم با رعایت حقوق یکدیگر به پیشرفت و تکامل خویش کمک کنند. در این تحقیق درصدد آن هستیم که موضوع را در حد ظرفیت این مقاله در سه منبع یاد شده در عنوان مطالعه و بررسی کنیم.

۱. تعاریف و مفاهیم

۱-۱. تعریف خانواده

خانواده در فارسی به معنای دودمان، تبار و خاندان و در زبان عربی با عنوان «اسره» به معنای سپر و زره محکم آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۶: ۹۴۳۸) حقوق‌دانان خانواده را دارایی معنای «عام و خاص» دانسته‌اند (امامی و صفایی، ۱۳۸۴: ۱۱) در تعریف عام، گروهی را گویند که مرکب از شخص و همسر و خویشان نسبی او باشد و در تعریف خاص شامل زن و شوهر و فرزندان که تحت سرپرستی آن‌ها قرار دارد و باهم زندگی می‌کند، می‌شود.



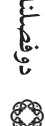
۱-۲. حسن معاشرت

حسن معاشرت ترکیب اضافی متشکل از دو کلمه «حسن» و «معاشرت» است. لذا برای تبیین مفهوم درست و دقیق آن لازم است ابتدا مفهوم هر کدام بررسی شود. «معاشرت» در لغت باکسی زندگی کردن و باهم آمیزش کردن است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۳: ۱۸۶۳۲) حسن در عربی به معنای جمال و زیبایی به کار رفته است. (جبران، ۱۳۷۶، ۱: ۶۷۶) با توجه به این معانی، می توان «حسن معاشرت» را زندگی زیبا یا خوش رفتاری معنا کرد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۶: ۸۹۶۰) «حسن معاشرت»، در آیات و روایات بیشتر جنبه ارشادی دارد، ولی با توجه به حقوق و قوانین کشورها در حوزه حقوق خانواده، به صورت قاعده حقوقی درآمدها است. (گرچی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۷) اصل معروفی که در حقوق خانواده به عنوان موازنه ای در روابط متقابل زوجین، در جهت استقرار نظام خانواده حق و تکلیفی را تعریف و تنظیم می نماید، همان حسن معاشرت در تعبیر حقوقی و اخلاقی است.

۱-۳. حسن معاشرت در نظام حقوقی خانواده

حسن معاشرت در حقوق خانواده، همان تبلور حاکمیت اصل معاشرت به معروف در قرآن کریم است. مفهوم حسن معاشرت، در معنای عام دربردارنده تکالیفی همچون سکونت مشترک، تمکین زوجه، وفاداری و همکاری زوجین در تحکیممانی خانواده و... هست، همچنین در مفهوم حسن معاشرت در خانواده گفته شده است که انجام مطلوب وظایف و مسئولیت ها، بقای خانواده و سرانجام به تعالی رساندن آن که نوع خاصی از رفتار زوجین نسبت به یکدیگر است. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۷: ۴۸) بعضی از حقوق دانان حسن معاشرت را به معنای شریک بودن در غم و شادی یکدیگر دانسته و رفتارهای محبت آمیز را نیز حسن معاشرت تعریف نموده اند. (جلالی، ۱۳۸۹، ۱: ۱۳۲)

به طور کلی می توان گفت تمام حقوق و تکالیفی که در روابط زوجین مطرح می شود به نحوی لازمه حسن معاشرت در نظام حقوقی خانواده محسوب می شود که رعایت نکرده آن ها در حقیقت سوء معاشرت است. حقوق از یک نگاه کلی به دو بخش



حق الله و حق الناس قابل تقسیم اند که حق الناس به نوبه خود به دو بخش حقوق مالی و غیر مالی تقسیم می شود. «حسن معاشرت» جزء حقوق غیر مالی است.

۱-۴. حسن معاشرت در فقه (امامیه - حنفی)

حیاتی ترین عضو تشکیل دهنده پیکره جامعه، خانواده است که سلامت و قوام جامعه درگرو سلامت و قوام آن است. در شریعت مقدس اسلام و از نظر مشهور فقها خانواده نهادی است مقدس. زن و مردی که به اختیار و اراده خویش پیمان زناشویی می بندند، به تعبیر قرآن در جهت رسیدن به سکینه و آرامش، هستند. معاشرت به معروف، از لوازم رسیدن به آرامش است که باعث دوام و قوام زندگی مشترک و شیرین شدن آن، برای هریک از زن و شوهر خواهد بود. تا معاشرت نیکو در خانه نباشد آرامشی وجود نخواهد داشت. خداوند در آیه ۱۹ سوره نساء «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (نساء: ۱۹) فرمان معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می کند. این جمله، بعد از نهی از اذیت زنان در قسمت قبل آیه، آمده و دستور می دهد با آنها بر اساس معروف زندگی کنید.

رسول اکرم (ص) در خطبه حجة الوداع فرمود: «شما را بر زنان حقی است؛ همانگونه که ایشان را بر شما حقی است. از حقوق شما بر زنان است که نگذارند بر فراش شما کسی پاگذارد و زنان در آنچه معروف است از شما اطاعت کنند. هرگاه این حقوق از ناحیه زنان انجام شود بر شما است که خوراک و پوشاک ایشان را طبق متعارف تأمین کنید». (زحیلی، ۱۴۱۱، ۴: ۳۰۳)

در مفهوم معاشرت مشارکت و برابری نهفته است؛ یعنی ای مردان با زنان بر اساس متعارف رفتار کنید و زنان نیز باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند. (رشید رضا، ۱۹۹۵، ۴: ۴۵۶) وهبه زحیلی از فقهای اهل سنت، وقت برشماری حقوق شوهر بر زن، از معاشرت به معروف یاد می کند. (زحیلی، ۱۴۱۲، ۳: ۳۳۰-۳۲۷) در کلام فقها بسیار آمده که با زنان به طوری معاشرت کنید که مرسوم و عرف است. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ۳: ۱۲۴)

برخی فقها در بیان حسن معاشرت مصادیق حسن معاشرت گفته اند: «عمل به



معروف اقتضا می‌کند که پدر طفل در طول مدت شیردهی، مراقب حال روحی و روانی مادر طفل باشد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۲: ۱۹۰) پدران باید در تأمین نیاز مادی و معنوی همسر خود، آنچه را که شایسته و متعارف و مناسب حال زن است، در نظر بگیرند، نه سختگیری کنند و نه اسراف. (همان: ۱۸۹)

۱-۵. حسن معاشرت در حقوق افغانستان

حسن معاشرت در نظام حقوقی افغانستان مورد توجه قانون‌گذار بوده و در جای جای قانون از آن نام برده شده است حال یا به‌طور صریح و یا از محتوا و روح قانون استفاده می‌شود، در قانون اساسی افغانستان که در رأس قوانین قرار دارد و به‌عنوان مبدأ قوانین عادی محسوب است. در اصل ۵۴ قانون اساسی چنین آمده است: «... دولت به‌منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده، بالأخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام تدابیر لازم اتخاذ می‌کند». در توضیح ارتباط این ماده با «حسن معاشرت» باید گفت که سلامت روحی والدین و فرزندان آن‌ها، درگرو حسن معاشرت آن‌ها با همدیگر در کانون خانواده است. (رسولی، ۱۳۹۱: ۱۵۰) وقتی مواد قانون مدنی افغانستان را بررسی می‌کنیم، «حسن معاشرت» به‌طور صریح در آن ذکر نگردیده است؛ اما از مفاهیم بعضی مواد استفاده می‌شود که رفتار زن و مرد باهم مسالمت‌آمیز باشد. مثلاً موادی که در مورد مهریه، نفقه، مسکن و... به‌گونه‌ای اشاره به رفتار مسالمت‌آمیز دارد که این امور از مواد ۶۰ تا ۱۳۰ قانون مدنی که در ارتباط ازدواج و آثار ازدواج است، آورده شده است تا در صورت تخلف هر یک از زوجین بر اساس قانون با او برخورد شود.

به‌طور نمونه در ماده ۱۱۶ ق. م. قانون‌گذار تصریح داشته است که اگر مردی بیش از دوزن داشته باشد نمی‌تواند بدون رضایت، آن‌ها را مجبور به زندگی در یک‌خانه نماید. در ماده ۱۱۵ بیان نموده که زوج مطابق به توان مالی خود مسکن مناسب برای زنش تهیه نماید. در ماده ۱۱۷ بیان کرده که با ازدواج صحیح نفقه بر گردن زوج لازم می‌گردد. در مواد ۱۱۹ آمده که اگر زوج نفقه زن را پرداخت نکند، از طرف محکمه با صلاحیت به ادای نفقه مکلف (اجبار) می‌شود.

قانون احوال شخصیه به طور صریح اشاره به حسن معاشرت داشته است. بخش دوم این قانون که دارای هشت فصل است، از مواد ۶۷ الی ۱۸۰ این قانون، به خانواده اختصاص دارد. قانون‌گذار در بند ۱ ماده ۱۲۲ این قانون، زوجین را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر دانسته و دامنه حسن معاشرت را به والدین و اقارب ایشان توسعه داده است؛ چنانکه گفته است: «زوجین مکلف به انجام وجایب شرعی و قانونی زوجیت و «حسن معاشرت» با یکدیگر و والدین و اقارب هم دیگر است».

نکته قابل ذکر این است که روح و محتوای قانون همانند صریح قانون الزام‌آور است. (همان) در قانون منع خشونت علیه زنان مواد ۳، ۴ و ۵ به حسن معاشرت اشاره نموده و عدم رعایت «حسن معاشرت» را از مصادیق خشونت علیه زنان دانسته و جرم شمرده است.

۲. مبانی حسن معاشرت

تعریف اصطلاحی مبنا و مبانی، زمانی کامل و قابل فهم‌تر است که با اضافه به یک علمی تعریف شود. بدین اساس ما مطابق با موضوع این تحقیق، مبانی را از نظر فقها و حقوق‌دانان تعریف می‌کنیم:

۲-۱. تعریف مبانی فقهی

در نظام حقوقی اسلام با توجه به علم بی‌پایان خداوند، همه نیازها در اصول کلی و جزئی قوانین آن پیش‌بینی شده و خلأهای حقوقی، آن‌گونه که در «نظام‌های بشری غیردینی» دیده می‌شود، در آن وجود ندارد. چه این که در نظام حقوقی اسلام، حق حاکمیت و قانون‌گذاری مختص ذات خداوند است و هیچ‌کس حق حکومت بر دیگری را ندارد. لذا وحی مبانی اصلی همه قواعد و مقررات این نظام به شمار می‌آید؛ یعنی آنچه مقررات و احکام فقه و حقوق اسلام را الزام‌آور می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد، اتصال به وحی و صدور از منبع وحیانی است. (صانعی، ۱۳۸۹: ۱۰)

ولی از آنجا که مشیت خداوند بر آزادی و اختیار انسان در مورد اعمال و سرنوشت خویش قرار گرفته است و با توجه به انقطاع وحی و این که در نظام اسلامی جایگاه



اصل «اجتهاد» همانند جایگاه اصل قانون‌گذار است، فقیهان و مجتهدین واجد شرایط به استنباط احکام و قوانین الهی که کاشف از اراده تشریعی خداوند است، موظفند. لذا از دیدگاه اسلام، تنها قواعد و قوانینی در جامعه قابل اجرا است که مطابق با عدالت یا حداقل منافعی با آن نباشد. بنابراین می‌توان اصل عدالت یا عدم تنافی با عدالت را به عنوان مبنای عرضی و ثانوی قواعد و مقررات اسلام دانست. نکته قابل توجه این که در نزد اکثر اندیشمندان، واژه مبنا اصطلاح خاص حقوقی است که در فقه اسلام میان فقیهان مسلمان کاربردی برای آن دیده نشده است، بلکه آنچه توسط فقیهان مسلمان به جای واژه «مبنا» به کار برده می‌شود، اصطلاح «ملاک» است. (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

۲-۲. تعریف مبانی حقوقی

کلمه مبنا در دانش حقوق عبارت است از نیروی الزام‌آور حقوق و مقامی که ارزش قواعد حقوق را تأمین می‌کند و پایه همه قواعد آن به شمار می‌آید. (صانعی، ۱۳۸۹: ۲۱) بنابراین نیرو و جاذبه‌ای که پشتیبان قانون است و آدمی را به اجرای آن وامی‌دارد، «مبنای حقوق» می‌نامند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۷)

عده‌ای بر این باورند که حقوق دارایی دو منبع است: یکی منبع پنهانی که همان را مبانی نیز گویند و دیگری منبع ظاهری. مبانی، عبارت است از منبع پنهانی و نیرومندی که پایه‌ها و اساس قواعد حقوقی را تشکیل داده و الزام ناشی از آن‌ها را توجیه می‌کند (سلیمی، ۱۳۹۰: ۹۰) تمام نظام‌های حقوقی اعم از دینی و غیردینی نمی‌تواند در زمینه مشکلات و در همه روابط فعلی و آینده یک جامعه احکام، مقررات و قواعد مشخصی عرضه نماید؛ زیرا محدودیت و توسعه احکام و مقررات حقوقی تابع روابط اجتماعی یک جامعه است و قانون آن جامعه نیز برای تنظیم این روابط و رفع تعارض و نزاع همکاری بیشتر و بهتر افراد وسعت می‌باید و احکام کلی و جزئی تازه‌ای وضع یا اعتبار خواهد شد.

بنابراین در هر نظام حقوقی باگذشت زمان خلأهایی کشف خواهد شد. در این صورت لازم است قانون‌گذار یا فقیه، خلأهای قانونی را با وضع احکام جدید یا

استنباط آن‌ها پر نماید و مشکلات و درگیری‌های اجتماعی را مرتفع سازد آنچه قانون‌گذار یا فقیه را در وضع مقررات و استنباط احکام جدید یاری می‌کند کشف اهداف و مبانی است که در یک نظام حقوقی موردنظر بوده و مقررات حقوقی به خاطر تحقق آن اهداف و بر اساس آن مبانی وضع گردیده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۴۰)

روشن است که شناخت و تشخیص مبانی حقوق، بدون آگاهی از ویژگی‌های اساسی آن امکان‌پذیر نیست. لذا لازم است که به بعضی از ویژگی‌های مبانی اشاره شود:

الف. مبانی حقوق همیشه از کلیت وسیعی برخوردار است. لذا همواره تعداد مبانی در هر نظام حقوقی محدود خواهد بود.

ب. مبانی حقوق از نظر حقوق‌دانان وضع شدنی نیست. لذا اطلاق قانون یا قاعده بر آن‌ها صحیح نیست.

ج. مبنای حقوق الهام‌بخش است؛ یعنی در موارد فقدان یا ابهام قانون می‌تواند در وضع قانون جدید دست قانون‌گذار را بگیرد. (سلیمی، ۱۳۹۰، ۹۰)

د. مبانی حقوق منشأ الزامی بودن قواعد و مقررات اجتماعی به شمار می‌رود، به این معنا که حقوق تا حدود زیادی مشروعیت و الزامی بودن خود را از این مبانی به دست می‌آورد. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۶۹)

هـ. مبانی حقوقی موجب تمایز نظام‌های حقوقی از یکدیگر می‌گردد؛ یعنی نظام حقوقی مبنای الهی دارد یا غیر الهی و مادی هر کدام قواعد متفاوت دارد. (سلیمی، ۱۳۹۰: ۹۱)

و. ضمانت اجرا داشتن از دیگر ویژگی مبانی حقوقی است.

۲-۳. مقایسه مبانی با منابع

واژه «منبع» معادل «مصدر» که از اصطلاحات دانش حقوق است، در لغت به معنای سرچشمه به کار می‌رود. در اصطلاح حقوقی، اگرچه مصادیقی که از آن به ذهن حقوق‌دانان تبادر می‌کند تا حدودی روشن و خالی از ابهام است، ولی گاهی



ابهاماتی در مورد این واژه مانند بسیاری از واژه‌های دیگر در نزد حقوق‌دانان به چشم می‌خورد. چنانکه بعضی از نویسندگان حقوق از آن به «منابع مادی» تعبیر کرده‌اند. برخی دیگر آن را به معنای «منبع اعتبار» دانسته‌اند. گاهی فقها منبع را با مبنا حقوق درآمیخته و از آن‌ها با عناوین «اصول احکام و عناوین اولیه» و «اصول احکام و عناوین ثانویه» یاد می‌کنند. باوجود اختلاف‌ها و ابهامات موجود پیرامون واژه «منبع»، در یک تعریف می‌توان گفت که منبع حقوق، امر یا اموری است که قواعد حقوقی از آن ریشه می‌گیرند و مقررات حقوقی را می‌توان از آن‌ها استخراج نمود. به دیگر سخن پدیده‌هایی که حقوق و تکالیف جامعه و مردم از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد، «منابع حقوق» نامیده می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۴۱)

۲-۴. رابطه مبانی و منابع

باید توجه داشت که تمیز منابع حقوق از مبانی حقوق، موجب این پندار نگردد که این دو مفهوم و دو بحث کاملاً مستقل بوده و باهم ارتباطی ندارد، بلکه ارتباط میان منابع حقوقی و مبانی حقوقی بس محکم و وثیق است که بسیاری قائل به اصل و فرع شده‌اند. (دانش‌پژو، ۱۳۹۱: ۱۰) منبع حقوق در یک معنا، یعنی «یافتگاه» قاعده حقوقی؛ جایی که قواعد حقوقی را می‌توان در آن جستجو نمود. با این که مبانی حقوق بنیادی است که قاعده حقوقی بر آن استوار است و با تکیه بر آن، معتبر و الزام‌آور می‌شود. (دانش‌پژو، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

برخی از نویسندگان با در نظر داشت مفهوم گسترده برای منابع، آن را به دودسته مادی (موضوعی و واقعی) و رسمی (شکلی و ظاهری) تقسیم نموده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲) هدف از منابع مادی، عواملی است که در تکوین قاعده حقوقی نقش دارد و مفهوم مبانی را تا اندازه‌ای تداعی می‌کند. مقصود از منابع رسمی، همان یافتگاه قاعده یا قواعد حقوقی است. (دانش‌پژو، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

در فلسفه حقوق اصطلاحات «مبانی» و «منابع» به یک معنا به کار می‌رود. (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۰۲) این اندیشه زمانی در ست است که هدف از منبع، معنای ماهوی آن باشد که همان منشأ و یافتگاه مقررات حقوقی است؛ اما اگر مراد از منابع،

منابع کشفی باشد در اینجا منابع با مبانی متفاوت خواهد بود. (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ۲: ۹) از نکات و مطالب فوق باید متذکر شد که فقها میان منابع و مبانی تفاوت چندانی قائل نیستند و این‌ها را در جای هم به کار برده‌اند؛ اما از نظر حقوق دانان، این دو باهم متفاوت به کار برده شده است.

۳. مبانی حسن معاشرت در فقه (امامیه و حنفی)

در فقه اسلامی، اراده تشریعی شارع مقدس، مبنای اعتبار قوانین اسلامی شمرده می‌شود. با مراجعه به نظام حقوقی اسلام در می‌یابیم که اراده شارع مقدس، در کتاب و سنت رسول اکرم (ص) منعکس شده است. لذا تمام مذاهب اسلامی این دو منبع را پذیرفته، هرچند فرقه‌های مانند اصحاب حدیث در اهل سنت تنها منابع معرفتی اسلام را منحصر به این دو منبع می‌دانند و علمای اخباری بر سنت پیامبر و ائمه و بر رد عقل تأکید داشتند. در حالی که اهل تشیع بر علاوه آن دو منبع، عقل و اجماع را نیز به عنوان منابع دانسته و فرقه‌های دیگر از اهل سنت به منبع بودن موارد مانند قیاس، سد ذرایع، استحسان و... تمسک جسته‌اند.

شمارش منابع حقوقی اسلام از جمله موضوعات و نظریه‌ها در نظام‌های حقوقی است. نظام حقوقی زن در اسلام و حقوق خانواده، دارای منابع اختصاصی نبوده، بلکه منابع عمومی آن در این خرده نظام (نظام حقوقی خانواده) نیز کاربرد دارد. البته که میزان آموزه‌های هر منبع نسبت به بیان حقوق خانواده متفاوت است، به علت میزان استفاده از منابع به نوع منبع و مقدار آموزه‌های آن بستگی خواهد داشت. (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ۱: ۱۱۷) معمولاً زمانی که در فقه امامیه از منابع حقوقی اسلام یا همان (مصادرالتشریع المعتبر او منابع الفقه و الاحکام)، سخن گفته می‌شود، چهار منبع یعنی (کتاب، سنت، اجماع و عقل)، هدف است. در حقیقت همان اموری که یک فقیه مسلمان برای جستجوی قوانین و احکام اسلامی بدان مراجعه می‌کند. حتی قانون‌گذاران، قوانین را که وضع می‌کند باید به همان منابع مستند سازد. به بیان رساتر باید گفت که در کشور اسلامی، هر حق و تکلیفی باید مستند و مستدل به یک



قانونی باشد که از طرف مقام باصلاحیت وضع و تصویب شده باشد. این قانون باید مستند به یکی از منابع استنباط احکام اسلام باشد. در پشت مبانی حقوق در اسلام، اراده تشریعی خداوند قرار دارد که در حقیقت کتاب، سنت، اجماع و... مبین همان اراده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۶۳۶) لذا بحث از منابع، در حقیقت بحث از مبانی خواهد بود و برعکس.

رفتار به معروف یا همان حسن معاشرت از نظر اسلام و فقهای اسلامی اعم از امامیه حنفی منابع و مبانی بر اساس آیات و روایات و... دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۳-۱. آیات

از نظر قرآن کریم، اساسی‌ترین اصل در رفتار و تعامل بین زوجین، معاشرت به معروف است که آیاتی از قرآن کریم، استقرار اصل معروف را به عنوان وظیفه در روابط زوجین مطرح می‌سازد. واژه معروف بیش از ۴۰ بار در قرآن آمده که ۱۹ مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته و معروف را ضابطه و قانون کلی و مبنا در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است از نگاه قرآن هر نوع رفتاری که در چارچوب معروف جای گیر، بایسته و ستوده و هر رفتاری که از این دایره بیرون باشد، ناپسند و نکوهیده است. قرآن مجید درباره رابطه زناشویی تعبیراتی جالب دارد. از جمله در آیه ۲۱ سوره روم، هدف ازدواج را، کسب سکینه و آرامش زوجین از یکدیگر دانسته و تصدیق می‌کند که میان شما، رحمت و مودت قرار دادیم تا بدین وسیله زمینه ایجاد آرامش را به مخاطبین باز شناساند. در آیه یادشده، خانواده، بر مبنای اصل «مودت و رحمت» حفظ آرامش و سکون، تفاهم و ایجاد زمینه رشد و بالندگی و ارتقای مطلوب و تقویت و تکمیل هر یک از زن و شوهر توسط دیگری شکل گرفته است. در ذیل به مهم‌ترین آیاتی که در متون فقهی به عنوان کاشف اصل معروف و حسن معاشرت زوجین در کانون خانواده معرفی شده است اشاره می‌کنیم. پروردگار عالم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ



مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. (نساء: ۱۹)

این آیه شریفه از تنگ گرفتن بر زنان به هر شکلی که باشد، نهی می‌کند. به‌عنوان مثال بر شوهر حرام است که برای فسخ نکاح، زن را وادار به بخشیدن مهرش کند، مگر آن‌که زن، مرتکب عمل زشت و زنای آشکار شده باشد که در این صورت شوهر می‌تواند بر او تنگ بگیرد تا به‌وسیله پول گرفتن طلاقش دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۴: ۴۰۶)

در تفسیر آیه آمده است که در دوران جاهلیت، رسم چنین بوده که اگر مردی فوت می‌شد و زنش مادر وارث نبود (اولاد نداشت)، جزء ارث محسوب می‌شد و ورثه او را مانند اموال میت به ارث می‌بردند. رسم چنین بود که هرکس آن زن را می‌خواست، جامه‌ای بر سر او می‌انداخت و زن از آن او می‌شد. اگر دلش می‌خواست بدون مهریه با او ازدواج می‌کرد؛ زیرا او را به ارث برده بود و اگر علاقه‌ای به این کار نداشت، نزد خود نگه می‌داشت تا به نحوی از او استفاده مادی کند. مثلاً شوهرش دهد و مهریه‌اش را بگیرد یا اگر خواستگاری نداشت، در خانه او می‌ماند و می‌مُرد تا اموالش را به ارث ببرد. (همان) این آیه نازل شد و جایگاه زن را تا آنجا که حقش بود بالا برد. هرچند عده‌ای به این آیه اشکال کرده که چرا مخاطبش فقط زنان است، با اینکه معاشرت به معروف یا حسن معاشرت از حقوق طرفینی و از طرفی تکلیف طرفینی است.

پاسخ در تفاسیر چنین است که اجتماع بشری در عصر نزول قرآن زن را در جایگاه و موقعیتی که اکنون است، جای نمی‌داد و از این‌که زن را جزء اجتماع بشری بدانند، کراهت داشتند. در آن عصر، حاضر نبودند زن را مانند طبقه مردان جزء مردم حساب کنند و زن را موجودی طفیلی و خارج از جامعه انسانی می‌دانستند؛ زیرا جامعه بشری آن روز می‌خواست از وجود زن استفاده کند. از آنجا که به‌نوعی محتاج زن بود و او را انسان می‌دانست، ولی انسانی ناقص در انسانیت و هم‌رتبه با کودک و یا دیوانگان، با این تفاوت که کودکان روزی عاقل و بالغ می‌شدند و دیوانگان نیز روزی بهبودی پیدا



می کردند، ولی زنان هیچ وقت به انسانیت کامل نمی رسیدند. در نتیجه باید همیشه تحت استیلای مردان قرار می گرفتند. (همان: ۶۷۵)

به برکت دین مبین اسلام خداوند متعال نه تنها به زن و مقام او ارزش داده بلکه دستور به اکرام او در همه مراحل چه قبل از ازدواج و حتی تا بعد از طلاق دستور معاشرت به معروف (حسن معاشرت) داده است.

دومین آیه که می توانیم به عنوان مبنای حسن معاشرت بیان نموده و بدان استناد کرد، آیه ۶ سوره طلاق است. خداوند در این آیه می فرماید: «وَأَتَمَّرُوا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ». (طلاق: ۶) درباره «وَأَتَمَّرُوا» سه معنا بیان شده است. معنای اول مشاوره کردن است. معنای دوم هریک دیگری را به نیکویی فراخواندن و معنای سوم؛ پذیرش گفته و امر یکدیگر که هر کدام از این معانی به نحوی اشاره به حسن معاشرت و نیک رفتاری دارد لذا با توجه به آیه فهمیده می شود که تأکید اسلام بر انعطاف و برخورد منطقی و صمیمی بین زن و شوهر است. (خدادادپور، ۱۳۸۸: ۲۳۱)

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (بقره: ۲۲۸) در اینجا اصل معروف را بنیان روابط متقابل زن و مرد در استقرار حق و تکلیف قرار می دهد و رعایت معروف را به عنوان وظیفه ای طرفینی بر زوجین لازم می داند.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». (روم: ۲۱) یکی از نشانه های قدرت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفریده تا وسیله سکون و آرامش شما باشد و در میان شما دوستی و رحمت قرار داده است. مسلماً روابط ناشی از باهم بودن و صمیمیت و هم دلی مایه آرامش و تسکین خاطر آن ها می گردد.

«وَإِنْ أَرَدْتُمْ إِسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدِيَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ وَبُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا»؛ (نساء: ۲۰) اگر خواستار جایگزینی همسری به جای همسر (خود) شدید و به یکی از آنان مال فراوانی (به عنوان مهر) پرداخته اید، پس هیچ چیزی از آن را (باز) مگیرید. آیا آن «مهر» را با تهمت و گناهی آشکار (باز پس) می گیرید؟



۲-۳. روایات

روایات بسیاری از ائمه معصومین(ع) در ارتباط با حسن معاشرت و علاقه و خوش‌رویی و مساعدت و احترام متقابل بین زوجین وارد شده است که برای جلوگیری از اطاله کلام به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

امیرالمؤمنین در وصیت خود به محمد بن حنیفه می‌نویسد: «با بانوی خود خوش صحبت باش، چه در گفتار و چه در کردار، همراه خوبی باش تا عیش تو خالص شود» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۸: ۵۰۵)

پیامبر(ص) فرمود: «سفارش مرا درباره زنان خود پاس بدارید تا از سختی حساب‌رسی رهایی یابید. هر که سفارش مرا پاس ندارد چه سخت است وضع او در پیشگاه خداوند». (محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۴۹)

امام صادق(ع) فرموده: «هر چه ایمان بنده افزوده شود محبت او به زنان فزونی می‌یابد». (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۴: ۱۱) البته منظور از محبت در این گونه احادیث، خوش‌رفتاری و پاسداشت کرامت زن در حد والای انسانی است و هرگز نظر به جانب شهوت ندارد. بسیاری روایات دیگر نشان‌دهنده آن است که ائمه معصومین تا چه حد بر خوش‌رفتاری و نیکی کردن به همسر و تکریم او تأکید کرده‌اند و بدرفتاری و اذیت و آزار زن را به شدت نکوهش کرده‌اند. رعایت چنین مواردی لازمه حسن معاشرت و عدم رعایت آن مصداق سوء معاشرت محسوب می‌شود. نکته قابل توجه در سیاق آیات و روایات ذکرشده، آن است که پیوسته تأکیدی که بر حسن خلق و تکریم مردان نسبت به زنان شده است، به مراتب بیشتر از سفارش زن بر خوش‌رفتاری و احترام نسبت به شوهر است. به نظر می‌رسد علت چنین سیاقی در آیات و روایات، نوع مسئولیت مرد در زندگی و درگیری او با مسائل سخت و خشن و حوادث مختلف و توانمندی بیشتر بدنی و حسن قدرت‌گرایی در او باشد که خواسته یا ناخواسته از او موجودی محکم و استوار و تا حدی خشن می‌سازد. از این رو تأکید آیات و روایات بر آن است که مرد علی‌رغم مسئولیتی که بر عهده دارد همواره سعی بر تعدیل رفتار و تلطیف گفتار خویش بنماید.



۳-۳. عقل و بنای عقلا

دلیل دیگر، عقل است؛ یعنی حسن معاشرت زوجین با یکدیگر و تکلیف آن‌ها به زندگی مسالمت‌آمیز و همراه با رفتار نیکو، یک تئوری و قانون صادر شده از طرف عقلای جامعه بر اساس مصالح عمومی است. بدون شک هر انسان عاقلی به درستی این مطلب پی خواهد برد که زندگی مسالمت‌آمیز و همراه با عشق در کنار خانواده، پیامدی جز سعادت دنیوی و اخروی برای تمامی اعضای خانواده نخواهد داشت. درواقع باید گفت این مسئله جزء مستقلات عقلیه است که عبارت است از اموری که بدون حکم شرع، خود عقل به آن‌ها می‌رسد. این نکته نیز قابل ذکر است که نه تنها مبانی حسن معاشرت دلیل عقل است و عقلای جامعه آن را تایید می‌کنند، بلکه بنای عقلا (روش عملی جاری بین خردمندان و فرهیختگان جامعه) نیز همین مسئله است. عقل و بنای عقلای مورد تایید فقهای امامیه است و آنان به عنوان مدرک و دلیل حسن معاشرت بیان نموده‌اند؛ اما علمای اهل سنت قبول ندارد.

در فقه حنفی بنا بر روایت‌های متعدد که با تفاوت‌هایی جزئی نقل شده، منابع فقهی عبارت است از قرآن، سنت پیامبر، قول صحابه و در صورت دست نیافتن به حکم شرعی در این منابع، عمل به اجتهاد و رأی می‌شود. بر این اساس، منابع استنباط فقهی حنفیان عبارت است از کتاب، سنت، قول صحابی، قیاس، استحسان، اجماع و عرف. (ابوزهره، ۱۹۴۷، ۱: ۲۲۶) در این میان، کتاب، سنت متواتر و اجماع، منابع یقینی و حجت‌هایی است که موجب علم به شمار می‌رود. (سرخسی، بی‌تا، ۱: ۲۷۹)

۴. مبانی حسن معاشرت در حقوق افغانستان

از آنجا که دو نهاد خانواده و اجتماع بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند و به دلیل نقش مهم خانواده در تربیت افراد و رشد اجتماع، توجه ویژه‌ای از سوی قانون نسبت به خانواده و رشد و تعالی این نهاد مقدس وجود دارد. نکاح نهادی است که محصول آن زوجین و بالقوه فرزندان هستند. لذا همین که نکاح به درستی واقع شد، حقوق و تکالیفی



برای زن و شوهر ایجاد می‌کند. نکاح فاسد هیچ‌گونه حق و تکلیفی برای طرفین ایجاد نمی‌کند؛ اما بر اساس ماده ۶۰ و ۹۰ قانون مدنی افغانستان و ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی ایران، به محض اینکه نکاح صحیحی با کلیه شرایط معتبر شرعی و قانونی واقع شد، برای زوجین حقوق و تکالیفی را ایجاد می‌کند که این حقوق و تکالیف، بخشی مربوط به امور غیرمالی و بخشی در رابطه با امور مالی است، بخشی هم بین زوجین مشترک است که باید رعایت شود. همچنین بخش دیگر مختص به زن یا شوهر است؛ یعنی زوجین پس از وقوع نکاح و تحقق زوجیت، هرکدام هم حقوق و تکالیف مختص به خود و هم حقوق و تکالیف مشترک دارند. هم‌چنین ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی ایران و ماده ۱۲۲ قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، زوجین را به حسن معاشرت با یکدیگر مکلف دانسته است.

از طرفی حقوق و تکالیف غیرمالی، به تنظیم رفتارهای زوجین با یکدیگر که دارای محتوای عاطفی و جسمی و روانی هستند و نیز معاشرت‌های لازم در یک زندگی مشترک می‌پردازد. (جلالی، ۱۳۸۹، ۱: ۱۸۱) در صورتی که این حقوق رعایت نشود، به طرف مقابل خسارت وارد می‌شود و از آنجا که این حقوق جنبه عاطفی و احساسی دارند، خسارت معنوی نیز به طرف مقابل وارد می‌شود.

خانواده بیش از هر چیز بر پایه مودت و دوستی بین اعضای آن، به خصوص زن و شوهر استوار است. اگر این جریان بر اساس دوستی و تفاهم و به دور از خودخواهی‌ها ادامه یابد، به آرامش و سکون در کنار یکدیگر و در نهایت به کمال انسانی مورد نظر خواهد رسید. در میان مکاتب حقوقی، دین مبین اسلام، نظام معاشرتی ویژه‌ای در روابط مردان و زنان در دو حوزه اجتماع و نهاد خانواده تشریع کرده است که از سویی بر مبانی انسان‌شناختی قرآن و اسلام استوار است و از سویی دیگر، ناظر به اهداف و چشم‌اندازهایی است که اسلام برای اصیل‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده ترسیم می‌کند. عمده‌ترین شاخصه‌های کارآمدی یک نظام حقوقی، مبانی و اصولی است که اندیشه‌های حقوقی آن نظام بر آن استوار است؛ که به برخی از آنان در مانند اصل سکونت و آرامش، اصل مودت و رحمت، اصل صلح و آشتی، اصل



تفضل و گذشت، اصل عدم ضیق و ضرر، در آیات قرآنی اشاره شده است. قانون‌گذار افغانستانی نیز با تأدی به اصول فوق در ماده‌های مختلف قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی افغانستان به گونه ضمنی یا صریح بدان‌ها اشاره کرده است. مطابق ماده ۳ قانون اساسی افغانستان که بیان نموده است: «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات احکام دین مقدس اسلام باشد.» از این مقرر قانونی و مواد یک و دو در قانون اساسی پی می‌بریم که اعتقادات اسلامی که همان اراده تشریعی خداوند است، در نظام حقوقی افغانستان خاستگاه حقوق و تکالیف اشخاص قرار گرفته و از طرفی مبنای اعتقادات اسلامی اراده تشریعی خداوند است؛ اما در اینجا باید به دنبال پاسخ این سؤال بود که این اراده تشریعی خداوند چگونه به دست آید و از کدام طریق کشف گردد؟

در ماده ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون اساسی افغانستان بیان نموده در مواردی که مسئله‌ای در محاکم عدلی و قضایی مطرح شود و حکم آن در قانون اساسی و قوانین عادی نیامده باشد، محکمه موظف است مطابق احکام فقه حنفی و در خصوص احوال شخصیه شیعیان افغانستان مطابق فقه امامیه حکم نماید. در قانون مدنی بند ۲ ماده ۱ نیز قانون‌گذار بیان نموده: «در مواردی که حکم قانون موجود نباشد، محکمه مطابق با اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام حکم صادر می‌نماید؛ که عدالت را به بهترین وجه ممکن آن تأمین نماید».

نتیجه‌گیری

حسن معاشرت هم از نظر فقهای امامیه و حنفی و هم از نظر حقوق افغانستان مبتنی بر اراده خداوند بوده که این اراده خداوند در آیات و روایات و بنای عقلا در فقه و با قوانین موضوعه کشور در حقوق افغانستان متبلور می‌گردد. در خصوص حقوق افغانستان قانون‌گذار تصریح کرده که در جای و در موضوعی که قانون ساکت بود تکلیف قاضی مراجعه به فقه حنفی و در خصوص احوال شخصیه شیعیان به فقه جعفری است و در صورت سکوت فقه عرف و عادت ملاک است.



فهرست منابع

قرآن کریم

الف. کتب

۱. ابوالقاسم گرجی و همکاران، (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران، دانشگاه تهران.
۲. ابوزهره، محمد، (۱۹۴۷)، ابوحنیفه حیات و عصره، قاهره: بی‌نا.
۳. امامی، حسن، (۱۳۸۶)، حقوق مدنی، تهران: اسلامیه.
۴. انصاری، مسعود و طاهری، محمد، (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران: محراب فکر.
۵. جبران، مسعود، (۱۳۷۶)، فرهنگ الفبایی الرائد، (ترجمه: رضا انزایی نژاد)، مشهد: قدس رضوی.
۶. جلالی، مهدی، (۱۳۸۹)، حقوق خانواده، تهران: خرسندی.
۷. حکمت نیا، محمود، (۱۳۹۰)، فلسفه نظام حقوق زن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. خدادادپور، منیره، (۱۳۸۸)، مسئولیت مدنی در روابط زوجین، تهران، مجد.
۹. دانش‌پژوه، مصطفی، (۱۳۸۹)، مقدمه علم حقوق، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. دانش‌پژوه، مصطفی، (۱۳۹۱)، منابع حقوق، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. رسولی، عبدالحسین، (۱۳۹۶)، حقوق خانواده (مطالعه تطبیقی حقوق افغانستان با فقه امامیه و حنفی)، کابل: بنیاد اندیشه.
۱۳. رسولی، عبدالحسین، (۱۳۹۱)، قواعد عمومی قراردادها، کابل: انتشارات امیری.
۱۴. رشیدرضا، محمد، (۱۹۹۵م)، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت، دارالمعرفه.



۱۵. زحیلی، وهبه، (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق: دارالفکر.
 ۱۶. زحیلی، وهبه، (۱۴۱۲)، الفقه الاسلامی و ادلته، بیروت: دارالفکر.
 ۱۷. سرخسی، محمد ابن احمد، (بی تا)، اصول سرخسی، بیروت، بیا.
 ۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۹. سلیمی، عبدالحکیم، (۱۳۹۰)، حقوق بین الملل اسلامی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
 ۲۰. صانعی، پرویز، (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، تهران: طرح نو.
 ۲۱. صفایی، حسین، امامی، اسدالله، (۱۳۸۴)، مختصر حقوق خانواده، تهران: میزان.
 ۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: چاپخانه سپهر.
 ۲۳. عظیم زاده اردبیلی، فائزه، (۱۳۸۷)، مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از نظر قرآن کریم، فقه خانواده، شماره ۴۸، زمستان.
 ۲۴. فخر رازی، محمود بن عمر، (۱۴۱۵ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالفکر.
 ۲۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۴)، فلسفه حقوق، تهران: گنج دانش.
 ۲۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۴)، کلیات حقوق، تهران: گنج دانش.
 ۲۷. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۵)، مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت انتشار.
 ۲۸. گرجی، ابوالقاسم و همکاران، (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران: دانشگاه تهران.
 ۲۹. محقق حلی، (۱۳۸۹)، شرایع الاسلام، (ترجمه: ابوالقاسم کرمی و محمدتقی دانش پژوه)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۶)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامیه.
 ۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲)، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- ب. قوانین
۳۲. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.

۳۳. قانون مدنی افغانستان، مصوب ۱۳۵۵.

۳۴. قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، مصوب ۱۳۸۸.

۳۵. قانون منع خشونت علیه زنان، مصوب ۱۳۸۸.

۳۶. قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۱۳.